

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله بیست و چهارم: چگونگی جبران اعمال بدون تقلید انجام شده

مرحوم امام(ره) در مسئله بیست و چهارم فرموده‌اند: «إذا علم أنه كان في عباداته بلا تقلید مدة من الزمان و لم يعلم مقداره فإن علم بكيفيتها و موافقتها لفتوى المجتهد الذي رجع إليه أو كان له الرجوع إليه فهو، و إلا يقضي الأعمال السابقة بمقدار العلم بالاشتغال، و إن كان الأحوط أن يقضيها بمقدار يعلم معه بالبراءة».

در این مسئله بحث در این است که اگر کسی مدتی بلا تقلید عباداتش را انجام داده، مثل کسانی که در اوائل بلوغشان، يك سال، دو سال، سه سال، بلا تقلید اعمال عبادیشان را انجام می‌دهند، حالا می‌خواهیم ببینیم که این اعمالی که انجام داده، از نظر صحت و عدم صحت چه حکمی دارد؟

مرحوم امام(ره) در متن تحریر فرموده‌اند: اگر علم دارد که این اعمالی که انجام داده، از نظر کیفیت مطابق با فتوای مجتهد است فیها المطلوب، و الا باید اعمال سابقه را قضاء کند.

صحت و بطلان از حیث کیفیت اعمال انجام شده

در اینجا دو بحث وجود دارد؛ يك بحث این عباداتی که در این دو، سه ساله انجام داده، که از حیث کیفیت به چه نحوی هست؟ مثلاً در این عباداتش، در نمازش، آیا سوره را خوانده یا نه؟ در نماز جمعه، آیا نماز جمعه را انجام داده یا نه؟ در تسبیحات اربعه نماز، آیا سه مرتبه انجام داده یا نه؟

این بحث کیفیت را قبلاً مفصل مطرح کرده و عرض کردیم که در کلمات فقهاء وارد شده بود که اگر انسان، مدتی اعمالی را بلا تقلید انجام داد، اما بعداً فهمید که این اعمال مطابق با فتوای مجتهدی است، که به او رجوع کرده و یا مطابق با فتوای مجتهدی است که حین العمل باید به او رجوع می‌کرد، این عمل صحیح است.

اگر در ذهنتان باشد در آن مسئله، عبارت تحریر الوسیله اجمال داشت و گفتیم که امام(رضوان الله علیه) این را معین نکرده‌اند که مطابقت با فتوای کدام مجتهد؟ آیا مجتهد حین العمل یا مجتهد حین الرجوع؟ اما بزرگانی مثل مرحوم محقق اصفهانی(ره) و همچنین والد بزرگوار ما(دام ظلّه) قائل بودند به اینکه اگر مطابقت کنند با فتوای مجتهدی که حین العمل باید به او رجوع می‌کرد، این اعمالش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد. اما بعضی از فقهاء هم قائل بودند به اینکه مطابقت با فتوای مجتهد حین الرجوع معتبر است.

ما هم در آن بحث اگر در ذهنتان باشد به این نتیجه رسیدیم که مطابقت با یکی از این دو کافی است، نه خصوصیتی برای فتوای مجتهد حین العمل وجود دارد و نه خصوصیتی برای فتوای مجتهد حین الرجوع هست، که بحثش را هم مفصلاً مطرح کردیم و گذشت.

خوشبختانه امام(ره) در این مسئله به این معنا تصریح کرده فرموده‌اند: اگر علم پیدا کند به اینکه اعمال عبادیش، از نظر کیفیت مطابق با فتوای یکی از این دو مجتهد است، یا مجتهد حین العمل و یا مجتهد حین الرجوع، این کفایت می‌کند، گرچه عبارت ایشان در آن بحث اجمال داشت، اما در اینجا دیگر اجمالی وجود ندارد و تصریح کرده‌اند.

بحث شك در مقدار عبادات فوت شده

اما آنچه در این مسئله مهم است، بحث شك در مقدار است، اگر کسی علم به مقدار عباداتی که از او فوت شده ندارد، علم ندارد به اینکه آیا عباداتی که انجام داده، این مطابق با فتوای یکی از این دو مجتهد بوده یا نه؟ و تبعاً نتیجه این شك این می‌شود که مقدار عباداتی که باید قضاء کند چه مقدار است؟

الان کسی از بلوغش، دو، سه یا پنج سال گذشته، اگر علم به مطابقت با فتاوا پیدا کرد، فیها المطلوب، اما اگر علم ندارد، یعنی نمی‌داند که از این نمازهایی که در این پنج سال خوانده، چند تا مطابق بوده و چند تا نبوده؟ علم ندارد به اینکه مقداری که از او فوت شده چه مقدار است؟

اقوال در این مسئله

در این مسئله که شك در مقدار دارد، سه نظریه بین فقهاء وجود دارد؛

قول اول: قضاء به مقدار یقین به اشتغال

نظریه اول این است که به مقداری که یقین به اشتغال دارد، باید قضاء کند، که امام(ره) هم همین نظریه را پذیرفته‌اند، مثلاً چهار، پنج سال گذشته، می‌گوید: خوب در این مدت بعضی از روزها نماز خوانده‌ام و بعضی از روزها هم نخواندم، یا اگر تمام این ایام را نماز خواندم، می‌دانم بعضی از این نمازها مطابقت با فتوای مجتهد داشته و بعضی هم مطابقت نداشته، خوب در این صورت طبق این نظریه به مقداری که یقین به اشتغال دارد، یعنی می‌گوید: شك دارم که از این پنج سال، آیا يك سال بر ذمه‌ام هست یا دو سال؟ خوب آن مقداری که یقین به اشتغال دارد، که همان مقدار يك سال است، باید انجام دهد.

بله ایشان احتیاط استحبابی کرده، فرموده‌اند: بهتر این است که کاری انجام دهد که یقین به فراغ ذمه پیدا کند.

قول دوم: قضا به مقدار یقین به برائت

قول دوم که برخی از بزرگان مثل صاحب هدایة المسترشدين و مرحوم سید(قدس سرهما) در عروه اختیار کرده‌اند، این است که باید به مقداری که یقین به برائت دارد، اعمال را قضاء کند، یعنی می‌گوید: نمی‌دانم يك سال از من فوت شده و یا دو سال، خوب اگر دو سال را اعاده و قضا کند، یقین به برائت پیدا می‌کند.

منتها مرحوم سيد(ره) در متن عروه مسئله 40 احتياط کرده فرموده‌اند: «وإلا فيقضي المقدار الذي يعلم معه بالبرائة على الأحوط»، اما در آخرش باز دوباره فتوايشان مثل فتواي متن تحرير شده فرموده‌اند: «وإن كان لا يبعد جواز الاكتفاء بالقدر المتيقن»، يعني متيقن الاشتغال است.

قول سوم: قضا به مقدار ظن به براءة

نظريه سوم همين نظريه دوم است، ولي فرموده‌اند: علم به براءة لازم نیست، كسي كه نمي‌داند يك سال يا دو سال نماز از او فوت شده، مشهور فقهاء قائل‌اند كه به مقداري انجام دهد و قضاء كند، كه ظن به براءة پيدا كند، ظن پيدا كند كه ديگر ندم‌اش بريء شده است و علم به براءة لازم نیست.

پس سه نظريه در اينجا وجود دارد حال بايد مستند اين سه نظريه را، همراه با ان قلت و قلت‌هايي كه در آن هست، بررسي كنيم تا ببينيم كه ان شاء الله به چه نتيجه‌اي در اينجا مي‌رسيم.

دو دليل براي نظريه اول

براي نظريه اول كه مي‌گوييم: قضا به مقداري كه يقين به اشتغال دارد، دو دليل بيان شده است؛

دليل اول: براءة از مقدار زائد

دليل اول اين است كه قضاء تابع اداء نیست، يعني در اين بحثي كه در اصول مطرح شده، كه آیا قضاء تابع اداء است يا نه؟ بگوييم قضاء تابع اداء نیست، يعني محتاج به امر جديد است، يعني قضاء خودش تكليف دوم و جديدي است.

الان نمي‌دانيم كه در اين سه، چهار سال، تكليف جديد قضاء چند مرتبه گريبان اين شخص را گرفته، آیا مثلا به اندازه يك سال يا دو سال گريبان اين شخص را گرفته؟ خوب وقتي مي‌گوييم: قضاء تابع اداء نیست و تكليف جديد است، يعني محتاج به يك امر جديد است، لذا شك ما در زائد، شك در اصل تكليف مي‌شود.

نمي‌دانيم آیا شارع يك بار به ما فرموده: قضاء واجب است، يا ده بار فرموده: قضاء واجب است؟ كه شك در زائد، يعني شك در اصل تكليف و در مواردی هم كه شك در اصل تكليف داريم، بايد براءة جاري شود.

اگر گفتيم كه موضوع قضاء يك امر وجودي به نام فوت است، حال شك مي‌كنيد كه در اين اكثر نسبت به اقل كه عرض كرديم يقيني است، آیا فوت محقق شده يا نه؟ عدم فوت را استصحاب مي‌كنيم.

اما اگر گفتيم كه موضوع قضاء يك امر عديمي است، يعني مي‌گوييم: «اقض ما فات»، كه در اين صورت موضوع قضاء فوت نیست، بلكه موضوعش عدم اتيان مأمور به است، خوب در اينجا نسبت به اكثر استصحاب عدم اتيان مأمور به جاري مي‌شود.

خوب اين را دقت بفرماييد، اگر گفتيم كه موضوع قضاء فوت است و فوت يك امر وجودي است، شك ما، شك در حدوث فوت مي‌شود، كه آیا فوت حادث شد يا نه؟ عدم حدوث فوت را استصحاب مي‌كنيم و نتيجه اين مي‌شود كه موضوعي براي قضاء محقق نیست.

اما اگر گفتیم که موضوع قضاء يك امر عدمي، يعني عدم اتیان مامور به است، خوب در اینجا شك مي‌کنیم که مثلاً بعد از پنج سال، آیا این محدوده اکثر مامور به آورده شده یا نه؟ استصحاب مي‌گوید مامور به اتیان نشده است، يعني اگر عدم اتیان مامور به را استصحاب کردیم، نتیجه این می‌شود قضاء در اکثر واجب است.

پس این دلیل اول بر این فتوا این شد که یا بگوییم قضاء خودش تکلیف جدید است و یا بیاایم موضوع قضاء را يك امر وجودي بدانیم، که در این دو صورت، شك در اکثر، شك در تکلیف زائد می‌شود و لذا مجرای اصالة البرائه می‌شود.

دلیل دوم: اصالة الصحة

دلیل دوم اصالة الصحة است، مثلاً کسی چهار، پنج سال اعمالش را انجام داده و در این مدت یقین دارد که مثلاً يك سالش را صحیحاً و تماماً انجام داده، نسبت به این مقدار زائد که شك مي‌کنیم آیا صحیحاً انجام داده، که دیگر نیازی به قضاء نداشته باشد و یا صحیحاً انجام نداده، که نیاز به قضاء دارد؛ اصالة الصحة می‌گوید: این مقدار زائد هم که محل برای شك هست، محکوم به صحت است.

منتها معمولاً مورد اصالة الصحة در جایی است که کسی عملي را انجام داده، بعد از عمل شك مي‌کند که آیا این عمل صحیح است یا نه؟ اصالة الصحة جاری می‌شود، در اینجا هم این شخص وقتی که اعمالش را انجام می‌داده، چون فرض این است که بلا تقلید بوده، در حین عمل هم توجه دارد و نمی‌داند که آیا این عملش صحیح است یا نه؟ اگر در جریان اصالة الصحة گفتیم که اصالة الصحة در عمل مشکوک جریان دارد، حتی در فرضی که انسان در حین عمل نسبت به صحت و فساد عملش التفات داشته باشد، خوب در اینجا هم باید همین را بگوییم که در حین عمل چون می‌داند که بلا تقلید است، می‌گوید: حال همین طور انجام می‌دهیم، که اگر گفتید: در چنین مواردی اصالة الصحة جاری است، این دلیل دوم بر صحت، همین اصالة الصحة می‌شود.

دو دلیل برای نظریه دوم

قول دوم هم که بگوییم: باید به مقداری قضا کند، که یقین به برائت پیدا کند، دو دلیل دارد؛

دلیل اول:

يك دلیلش از دلیل اولی که برای قول اول آوردیم استفاده می‌شود، يعني اگر کسی گفت که قضاء تابع اداء است و احتیاج به امر جدید ندارد، خوب مولي يك امري بنام «اقیموا الصلاه» کرده، که نمی‌دانیم که عملي را که آوردیم، آیا مصداق امتثال بوده یا نبوده؟ همان «اقیموا الصلاه» باز هم نسبت به قضاء منجز است، لذا کسی که شك مي‌کند که چند نماز را خوانده و چند نماز را نخوانده، چند تا را درست خوانده و چند تا را درست نخوانده، باید به مقداری که یقین به برائت پیدا می‌کند، قضاء کند.

همچنین اگر بگوییم که موضوع قضاء يك امر عدمي است، در اینجا عدم اتیان مامور به استصحاب می‌شود، که در نتیجه باید آن مقدار اکثر را قضاء کند، يعني باید به مقداری قضاء کند، که یقین به برائت پیدا کند.

حال دلیل دومی هم وجود دارد، که مقداری دقیق است، ان شاء الله این دلیل دوم و اشکالاتی هم به آن وارد شده را فردا عرض می‌کنیم.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين